

آقای ضیا آتابای

امیرفیض- حقوقدان

برای اولین بار به همت جاوید ایران از گفتار حضرتعالی در رابطه با شورای به اصطلاح ملی! مطلع شدم ولی البته در جریان مصاحبه های روزنامه نگاران لوس آنجلس با اعلیحضرت در سالهای قبل قرار داشتم، که شما این سوال که > آیا برای اعلیحضرت محظورات سیاسی وجود دارد ما که بچه نیستیم و اگر وجود دارد بما بفرمائید < رامطرح کردید و جواب روشنی هم دریافت نداشتید و بنده هم در نشریه سنگر به نقد آن گفتگو پرداختم.

و اما موضوعی که سبب تنظیم این تحریر شد، ایراد استیضاح مآبانه حضرتعالی به پاسخ شاهنشاه ایران به پرسش آقای ژیسکاردستن رئیس جمهوری فرانسه است که شاهنشاه ایران فرمودند به خمینی پناهندگی داده شود و کاری کنید که امنیت او به خطر نیفتد که من شمارا نخواهم بخشید.

حکم انصاف چنین است که ما نباید نسبت به سالهایی که ما در آن سالها حضور جدی سیاسی در مواضع کشورداری نداشته ایم قضاوت حکمی کنیم. ما اکنون که سی و چند سال از آن زمان میگذرد، با چنین قضاوتهایی همفکر شده ایم. ما تقریباً جو مذهبی سال ۵۷ را کمتر بیاد داریم؛ اجازه فرمائید یک نمونه برایتان بیاورم که زمینه ساز قبول عرایض باشد.

در اواخر سال ۵۶ هنگامیکه آقای علم برای تشریف فرمائی شاهنشاه از کردستان زود تر به کاخ سعد آباد خود را میرساند ملاحظه میکند که در مقابل پله های کاخ، زمین خونی و کثیف است باحیرت سوال میکند جواب میگیرد که مادر شهبانو یک گوسفند فرستادند و گفتند جلوی پله ها قربانی کنید (خاطرات علم)

علم اضافه کرده که مامورین را توبیخ شفاهی کردم و مراتب را هم بعرض شاهنشاه رساندم شاهنشاه سری تکان دادند و گفتند چه کنم خوب کردی تذکر دادی.

ضرب المثل > کنارگود نشستن و قضاوت کردن < همین است که انسان بعد از سی و چند سال فارغ از جو آنزمان به مسائلی که خود از آن دور بوده قضاوت حکمی کند.

شما از کجا یقین داشتید که ژیسکاردستن صداقت و خیرخواه شاه ایران و ایران بوده و اگر شاهنشاه ایران دستوری برای ضربه زدن به خمینی میداد وسیله ای علیه شاهنشاه ایران نمیشد، و اگر خواستار عدم قبول پناهندگی خمینی میشد شاهنشاه ایران متهم به دخالت در امور فرانسه و مورد استیضاح جراید آن کشور و سازمان های حقوق بشری قرار نمیگرفت؟

اساساً کدام قانون به رئیس جمهور کشوری اجازه میدهد که برای اعطای پناهندگی افراد از دولت آن کشوره کسب اجازه کند؟ آیا رئیس جمهوری فرانسه به این اصل ملی و حاکمیتی آگاه نبوده است؟

اگر شاهنشاه ایران از رئیس جمهوری فرانسه میخواست که خمینی را رد پناهندگی کند و یا امنیت او را تامین نکند ژیسکاردستن هم آنرا به اجرا میگذاشت؟

حضرتعالی فکرمیکنید که اگر ژیسکاردتسن به خاطرشاه ایران خمینی راسربه نیست میکرد، توافق گوادلپ برای براندازی نظام سلطنتی ایران پایان مییافت؟ تصورنمیکنم حضرتعالی با این اندیشه ناپخته وخام نزدیک باشید.

اسناد سیاسی نشان میدهد که آمریکا از همان سال ۱۳۳۲ درمقام تغییر رژیم شاهنشاه ایران بوده است.

اگرژیسکاردستن خیرخواه ایران بود لازم بود خیرخواهی خودش را بامخالفت سخت درگوادلپ نشان میداد و آنرا به روزنامه ها میکشاند و در کنارشاه ایران قرارمیگرفت، نه اینکه سفارت فرانسه ومامورین فوق العاده آن کشور علیه شاه ودرکنارخمینی قرارگیرند؛ نه اینکه در آن تصمیم شوم غیرقانونی مشارکت مستقیم داشته وبعزاز سالها درمصاحبه ای اسرارگوادلپ را فاش کند، آنهم آبکی!

آمریکا وانگلستان نمیتوانستند بدون موافقت بدون قید وشرط همتاهای سیاسی خود یعنی فرانسه و آلمان علیه ایران اقدام کنند چراکه درچنین مواردی مصالح عموم کشورهای بزرگ مطرح است نه یک ویا دوکشور حتی گفته میشود که روسیه راهم با آزادی عمل درافغانستان راضی کردند.

اکنون هم که میبینید درتمام اقدامات علیه نظام وروسای کشورها یک همکاری آلوده به جرم وجنایت بین کشورهای آمریکا وانگلستان وفرانسه و آلمان جاری است.

دراسنادی که آتاشه نظامی؛ نظام پادشاهی ایران درفرانسه درسال ۶۱ منتشرکرد آمده است که سرهنگ عقیلی پور ازشاهنشاه ایران اجازه ترور خمینی را درپاریس خواسته بود وشاهنشاه به او جوابی نه مستقیم ونه غیرمستقیم ندادند. آیا میدانید که بعد هامعلوم شد که همان افسربه دستگاه اطلاعات وجاسوسی فرانسه مربوط وبرنامه کسب اجازه ترور خمینی برای اتهام سازی علیه شاهنشاه ایران بوده است.

بااحترام امیرفیض